

## از اراده تا آینده: دستوری‌شدگی «زمان آینده» در فارسی

شادی داوری\*

مهرداد نغزگوی کهن\*\*

### چکیده

با آن‌که مفهوم زمان آینده مفهوم جدیدی در حوزه‌ی شناخت بشر نیست، اما رمزگذاری مستقل آن در بسیاری از زبان‌های دنیا پدیده‌ای متأخر است. بررسی رده‌شناختی بازنمایی این مفهوم حاکی از این حقیقت است که ابزارهای واژگانی بیان «طلب» و «اراده» به صورت بالقوه، توانایی رمزگذاری رویدادهای زمان آینده را دارند. این مهم از آنجا ناشی می‌شود که طبیعت مفهوم طلب و اراده، وقوع گزاره را در زمانی فرا روی زمان گفتار رقم می‌زند. در این مختصر بر آنیم تا در چارچوب دستوری‌شدگی، به کاوش در سیر تحول فعل «خواستن» از فعلی واژگانی به فعل معین و جهی با معنای «اراده» و سپس به فعلی معین با معنای دستوریزمان «آینده» بپردازیم. داده‌های این پژوهش، حاکی از آن است که «خاص‌شدگی» کاربرد فعل «خواستن» در بیان حتمیت وقوع رویداد در «آینده‌ی برنامه‌ریزی شده»، پیدایش نشانه‌ی تحلیلی مستقل زمان «آینده» را در فارسی امروزه ارمغان آورده است. این درحالی است که در قرون اولیه‌ی هجری فعل «خواستن»، به طور هم‌زمان و با یک صورت زبانی بازنمایی هر دو مفهوم و جهیت اراده و زمان آینده را بر عهده داشته است. از این رو می‌توان گفت که در مسیر معین‌شدگی فعل «خواستن» به عنوان نشانه‌ی آینده، رخداد تغییری مفهومی از وجهیت «اراده» به زمان «آینده» قابل مشاهده است.

**کلیدواژه‌ها:** زمان آینده، وجهیت‌اراده، معین‌شدگی، خاص‌شدگی.

\* مدرس دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران (نویسنده مسئول)، sh50d@yahoo.com

\*\* عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، mnkohan@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲۷

## ۱. مقدمه

«آینده» بخشی از محور زمان است که بر روی این محور، جایی پس از زمان گفتار را اشغال می‌کند. بر اساس نظر بای‌بی و همکاران (Bybee et al. 1994:244) تمرکز کاربرد «آینده» در زبان، بر بیان پیش‌بینی گوینده در مورد وقوع یک رویداد، در زمانی پس از زمان سخن گفتن اوست. بر این اساس می‌توان گفت که مفهوم آینده، حامل درجاتی از تبلور حتمیت، قطعیت و تأکید است. این بیان حتمیت، مستلزم آن است که وقوع رویداد از پیش، بر مبنای یک برنامه‌ریزی، قابل انتظار باشد؛ پس رمزگذاری زمان آینده در زبان، در اغلب موارد، رمزگذاری «زمان برنامه‌ریزی شده» است. این زمان برنامه‌ریزی شده، در عین حال، حامل مفهوم «اراده» است، چراکه در فرای هر رویداد برنامه‌ریزی شده و قابل پیش‌بینی، غالباً اراده‌ای جهت تحقق آن رویداد حضور دارد. از همین روست که به لحاظ رده‌شناختی، زمان آینده می‌تواند از رهگذر دستوری‌شدگی افعالی بازنمایی یابد که بر مفهوم طلب و اراده دلالت می‌کنند (برای ارتباط افعال مرتبط با اراده و رمزگذاری زمان آینده رک. به دیوالد Diewald et al. 2013:3-4). دستوری‌شدگی که چارچوب کلی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد، دیدگاهی همه‌زمانی (Panchronic) است که موقعیت هم‌زمانی عناصر زبانی در نظام یک زبان را بر اساس تحولات در زمانی آن توصیف می‌کند (برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص دستوری‌شدگی در زبان فارسی رک. به نغزگوی کهن ۱۳۸۷ الف و ب، ۱۳۸۹ الف و ۱۳۹۰ و نغزگوی کهن و داوری ۱۳۹۱ الف و ب). در این میان، معین-شدگی (Auxiliation)، به بخشی از این دیدگاه اطلاق می‌شود که ناظر بر پیدایش افعال معین از منابع فعلی واژگانی است (برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص معین‌شدگی رک. به نغزگوی کهن ۱۳۸۹ ب، نغزگوی کهن ۱۳۹۰، داوری و نغزگوی کهن ۱۳۹۱ ب، داوری و نغزگوی کهن ۲۰۱۳ الف و ب و داوری 1393). در این مختصر برآن هستیم تا با توسل بر فرآیند دستوری‌شدگی مبنی بر تکوین واحدهای دستوری از واحدهای واژگانی و بر اساس اصول آن از جمله معنازدایی (Semantic Bleaching)، (بسط استعاریمعنا Metaphoric Extension) و مقوله‌زدایی (Decategorization) (تغییرات واژنحوی)، معین‌شدگی فعل «خواستن» به عنوان نشانه‌ی زمان آینده در زبان فارسی را مورد بررسی قرار دهیم. در واقع در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستیم: (۱) رمزگذاری مفهوم آینده در زبان فارسی بر اساس چه تحول زبانی به وقوع می‌پیوندد؟ (۲) علت‌گزینش فعل «خواستن» در روند بازنمایی معنای آینده چیست؟ (۳) پیامدهای واژنحوی این تغییر در راستای معین‌شدگی و مقوله‌زدایی

فعل «خواستن» کدام است؟ برای پاسخ به پرسش‌های فوق، پس از معرفی مختصری از مفهوم زمان و زمان آینده، به تحلیل فعل «خواستن»، به عنوان نقش نمای آینده، در مدل ابعاد معین‌شدگی (Auxiliation Dimensions Model) خواهیم پرداخت. مدل مذکور وضعیت همه-زمانی این فعل معین را در نظام ساخت معین زبان فارسی به نمایش می‌گذارد. لازم به ذکر است عبارات «فارسی متقدم» و «فارسی امروز» که در این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرند، به ترتیب به زبان به‌کار رفته در متون قرون اولیه‌ی هجری (قرن ۴ تا ۷ هجری) و زبان به‌کار رفته در گفتار و متون مردم امروز اطلاق می‌شود. غالب شواهد مورد بررسی در این مختصر، از متون مکتوب ادوار مذکور گزینش شده‌اند.

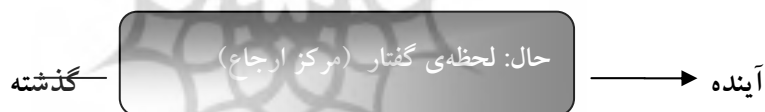
## ۲. زمان

مفهوم زمان، در حوزه‌ی شناخت بشر مفهوم جدیدی نیست. زمان، آغاز و پایانی ندارد، پس ما قادر نیستیم که وقایع جهان پیرامون را بر طبق نقاط آغاز و پایان زمان بیان کنیم، از این رو ناگزیریم که هر رخداد واقع در زمان را نسبت به زمانی دیگر بیان کنیم. تحقق زمانی زمان، به معنای کاربرد ساخت‌هایی زبانی برای گفتگو در مورد رخدادها، وضعیت‌ها و کنش‌ها در نقاط مختلف زمانی است. این بدین معناست که زمان در زبان یا زمان دستوری، مفهومی اشاری و در رابطه با زمان واقعی، نسبی است. به بیان دیگر زمان در زبان، جایگاه زمانی یک رخداد را نسبت به زمان گفتار یا نسبت به زمان رخدادی دیگر در متن نشان می‌دهد (Bhatt 1999:43). وقتی نقاط زمانی وقوع رخدادها، وضعیت‌ها و یا کنش‌ها نسبت به زمان گفتار سنجیده می‌شوند، ما در حال تعامل با مفهوم «زمان مطلق» (Absolute Tense) هستیم. اما زمانی که این نقاط زمانی نسبت به نقاط زمانی رخدادهایی دیگر در بافت سنجیده می‌شوند ما با مفهوم «زمان نسبی» (Relative Tense) در تعامل هستیم (Comrie 1976:5-6). در پیشینه‌ی مطالعات، زمان مطلق، به صورت خطی مستقیم نمایش داده می‌شود که تصویری از محور زمان است، بر روی این خط مستقیم (از چپ به راست)، نقطه‌ای که زمان گفتار را نشان می‌دهد، «زمان حال» نامیده می‌شود (Binnik 1991:4). هر رخدادی که در سمت چپ این نقطه بر روی محور قرار بگیرد «گذشته» است، یعنی تمام موقعیت‌هایی که پیش از لحظه‌ی گفتار در جریان بوده‌اند و هر رخدادی که در سمت راست این نقطه باشد، «آینده» است، یعنی آنچه که هنوز رخ نداده‌است. بینیک (Binnik 1991) و کوشمایدر (Koschmeider:1996) بر آنند که «زمان حال» در واقع وجود خارجی ندارد، این زمان، تنها

رابطی میان گذشته و آینده است. ادعای آنان مبتنی بر این عقیده است که گذشته و آینده، نقاطی ثابت، مشخص و هم‌راستا بر روی محور زمانند، اما زمان حال که در میان این دو نقطه واقع شده‌است، هستی پویایی است که در امتداد محور زمان حرکت می‌کند و موقعیت مکانی‌اش در هر لحظه دستخوش تغییر می‌شود. این موقعیت مکانی در لحظه «حال» نامیده می‌شود و دیگر جایگاه‌های زمانی رخدادها نسبت به آن سنجیده می‌شوند.

## ۱.۲ زمان آینده

زمان دستوری، بیان دستوری‌شده‌ی قرار گرفتن در زمان برون زبانی است (Comrie 1985:9). همان‌طور که اشاره گردید، اگر این زمان، جایگاه رخدادها، وضعیت‌ها و یا کنش‌ها را بر روی محور زمان نسبت به زمان گفتار مشخص نماید، «زمان مطلق» نامیده می‌شود. در این مفهوم، زمان گفتار، مرکز ارجاع زمانی محسوب می‌گردد.



(پس از زمان گفتار) (پیش از زمان گفتار)

نمودار (۱): زمان مطلق

در این پژوهش، توصیف ما از زمان آینده پیرو بای‌بی و همکاران (Bybee et al. 1994:244) است که آینده‌ها "پیش‌بینی تحقق یک موقعیت در گزاره پس از لحظه‌ی گفتار و از سوی گوینده" می‌دانند. بنابراین می‌توان گفت که آینده‌ی ساده، نشانه‌ای دستوری است که از رهگذر آن گوینده بر تحقق رخداد، در زمانی که در پی گفتار می‌آید تأکید می‌ورزد. این زمان دستوری، فاصله‌ی زمانی از نقطه‌ی گفتار را به نمایش می‌گذارد، به‌طوری‌که جهت حرکت بر روی محور زمان بر خلاف جهت نشانه‌های زمان گذشته است، به زبان ساده، «آینده» مفهوم پیش‌بینی را رمزگذاری می‌کند. با آن‌که مفهوم زمان آینده مفهومی جدید در حوزه‌ی شناخت بشر نیست، اما رمزگذاری مستقل آن در بسیاری از زبان‌های دنیا پدیده‌ای متأخر است. در این‌جا منظور از رمزگذاری مستقل، اشاره به شرایطی است که واحد زبانی،

تنها بازنمایی مفهوم زمان آینده را به عهده گرفته است و به طور هم‌زمان بر بیش از یک مفهوم دستوری دلالت ندارد. این امر در زبان فارسی امروز از رهگذر ساخت فعل معین «بن مضارع خواه + شناسه + مصدر مرخم» در این معنای خاص حادث می‌گردد. استفاده از ساخت تحلیلی فعل معین در بیان زمان آینده به جای ساخت‌های تصریفی مورد استفاده در بیان زمان‌های حال و گذشته و نیز عدم وجود یک ساخت مشخص تصریفی برای رمزگذاری آینده در فارسی باستان و فارسی میانه باعث شده است که برخی از زبان‌شناسان فارسی، زبان فارسی را فاقد نشانه‌ی صرفی زمان آینده همانند زبان‌های هم‌خانواده‌ی چون لاتین و یونانی قلمداد نمایند (Mahmoodi-Bakhtiari 2002:74). بررسی رده‌شناختی بازنمایی مفهوم آینده حاکی از این حقیقت است که مهم‌ترین منابع تکوین زمان آینده، عباراتی هستند که بازنمایی مفاهیم دستوری اراده، اجبار و حرکت را بر عهده دارند. در این میان، ابزارهای بیان وجهیت «اراده» (Modality of Volition)، به صورت بالقوه بیش از دیگر ابزارها توانایی رمزگذاری رویدادهای زمان آینده را دارند (برای مطالعه‌ی بیشتر رک به Bybee et al 1991, 1994 و Bybee & Pagliuca 1987). وجهیت اراده، یکی از انواع وجهیت ریشه‌ای (Root Modality) است که بازنمایی آن از سوی افعالی با مفهوم طلب و اراده مانند «خواستن» حادث می‌گردد (Narrog 2009:13). این وجهیت بر شرایط اراده و میل (مثال ۱)، تقاضا و حتی امر (مثال ۲) به انجام کار یا وقوع رویدادی دلالت می‌کند:

(۱) می‌خواستی یک کتابی بنویسی مثل چنین گفت زردشت که روی نیچه را کم کنی (مدرس صادقی ۱۳۹۲:۱۰۳).

(۲) خاطر خواه بودی؟ می‌خواهم هفتاد سال خاطر خواه نباشی! مگر نوبر خاطر خواهی به بازار آورده‌ای (پزشکزاد ۱۳۳۸:۶۸)

هاینه و کوتوا (۲۰۰۲:۳۱۰) بر اساس مطالعه‌ی وسیع رده‌شناختی خود در باره‌ی منابع رایج دستوری‌شدگی بیان می‌دارند که فعل want "خواستن" منبع رایج ساخت زمان آینده در بسیاری از زبان‌های دنیا از جمله انگلیسی، رومانیایی، لاتین، یونانی، سواحیلی و بلغاری است. به باور ایشان، فرآیند تکوین ساخت آینده از فعل مذکور، موردی از فرآیندی کلی است که از رهگذر آن، افعال به جهت بیان معانی زمان یا نمود، دستوری شده و به افعال معین تحول می‌یابند. بای‌بی و همکاران (Bybee et. al 1994:243) نیز با مطالعه‌ی هفتاد زبان دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که بیان زبانی مفهوم آینده، بالاترین میزان تنوع ساخت‌های زبانی مورد استفاده را به نمایش می‌گذارد. از این رو در اکثر زبان‌های دنیا، بیش از یک ساخت

زبانی، بیان این مفهوم را بر عهده گرفته‌است. این امر می‌تواند هم به دلیل تنوع در منابع واژگانی به خدمت گرفته شده در این مسیر باشد (اصل لایه‌بندی (Layering)) و هم می‌تواند برخاسته از کاربرد منابع یکسان در دوره‌های زمانی متفاوت باشد که لایه‌هایی از کاربرد پیشین منبع را در جایگاه زیرین لایه‌های جدید به وجود می‌آورد (اصل انشقاق (Divergence)). هاپر (Hopper 1991:24) چنین حوزه‌ای از دستور را که در آن، یک نقش دستوری از سوی چند ساخت زبانی بازنمایی می‌شود، شرایط «هرج و مرج» (cluttering) می‌نامد. داده‌های این پژوهش حاکی از آن است که زبان فارسی نیز از این روند مستثنا نیست، با این حال باید گفت که گزینش هریک از نشانه‌های بیان آینده از سوی گویشوران مبتنی بر افاده‌ی معنایی کاربردی است که گویشور را به سمت استفاده از یک صورت خاص تشویق می‌کند. پرداختن به این صورت‌های خاص، معانی بازنمایی‌شده از سوی آنانو نیز روند گزینش یک ساخت خاص از سوی گوینده برای نمایش آینده‌موضوعی است که به دلیل مجال محدود این مقاله در پژوهشی دیگر مورد بررسی قرار خواهیم داد. در ادامه و از آنجا که محوریت پژوهش بر تحلیل ابزار اختصاصی بازنمایی آینده در فارسی، یعنی فعل «خواستن» است، به معرفی و تحلیل این فعل خواهیم پرداخت.

### ۳. فعل «خواستن»: نشانه‌ی زمان آینده در زبان فارسی

یکی از افعال معین در نظام معین زبان فارسی، فعل «خواستن» است که بازنمایی مفهوم زمان آینده را بر عهده دارد. با آن‌که در اغلب کتب دستور زبان فارسی، فعل «خواستن» به عنوان فعل معین نشانه‌ی مفهوم آینده معرفی شده‌است، ولی هیچ‌گونه اشاره‌ای به نحوه‌ی تحول و ارتباط آن با فعل اصلی «خواستن» در معنای واژگانی خود (مثال ۳) نشده‌است، با این حال خباز (۱۳۷۶: ۸۴-۸۵) و سبزواری (۱۳۸۲: ۵۰-۶۲) به دستوری‌شدگی این فعل و کاربرد آن در نقش دستوری آینده اشاره کرده‌اند (برای توصیف صوری فعل آینده در دستور زبان فارسی رک. به مشکوه‌الدینی (۱۳۸۷: ۵۹)، وحیدیان کامیار (۱۳۹۰: ۶۲) و غلامعلی‌زاده (۱۳۸۰: ۴۴)).

فعل «خواستن» در فارسی امروز، هم‌زمان با نقش دستوری زمان‌نمایی، فعلی واژگانی است که بر طلب کردن چیزی دلالت می‌کند. در این معنای واژگانی، فعل خواستن با متممی همراه می‌گردد که هویتی عینی و فیزیکی دارد. در (۳) انواع متمم‌های عینی (چیز یا شیء) برای فعل «خواستن» ارائه شده‌است:

۳) خیال می‌کنی خشکه‌پزی کم سرمایه می‌خواهد؟ تنور می‌خواهد، منبر می‌خواهد، تغار می‌خواهد، سنگ می‌خواهد، هزار جور کوفت و ماشرای دیگر می‌خواهد (شهری ۱۳۵۷:۳۴۰).

اما اگر هویت متمم فعل «خواستن» از عنصری عینی، ملموس و فیزیکی به یک «رویداد» یا «کنش» تحول یابد، این فعل از یک فعل واژگانی به فعلی با معانی دستوری تحول می‌یابد. کسب چنین معنای دستوری که از رهگذر تغییر ذات متمم صورت می‌گیرد، بدین معناست که فعل «خواستن» دیگر بار معنایی گزاره را به عنوان فعل اصلی بر عهده ندارد و این بار معنایی از سوی فعل دیگر که رویداد اصلی را بیان می‌کند رمزگذاری می‌شود. فعل «خواستن» در مجاورت با این فعل، تنها مفاهیمی دستوریاز جمله وجهیت اراده (مثال ۴) و زمان آینده (مثال ۵) را به نمایش می‌گذارد. به بیان دیگر فعل خواستن در مثال‌های (۴) و (۵) رویدادی به گزاره نمی‌افزاید بلکه تنها مفاهیمی ذهنی‌شده (Subjectified) از سوی گوینده را به گزاره اضافه می‌کند. مفاهیمی که بر مبنای پندار گوینده در خصوص وقوع یک رویداد پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارند. این ذهنی‌شدگی و فاصله‌گرفتن از معنای گزاره‌ای، فعل «خواستن» را به سمت کسب هویت فعل «معین» رهنمون می‌شود:

۴) از زور خجالت می‌خواستم به زمین فرو بروم (هدایت ۱۳۳۱:۳۸).

۵) و آیا داستان‌ها دیگر قدرتی برای برانگیختن و تکان دادن ما در آینده خواهند داشت؟ (مرشدزاده ۱۳۹۲ الف:۳۱)

این موضوع همسو با نظر هاینه (Heine 1993:45) است که تغییر مفهومی در فرآیند پیدایش یک فعل معین را، همراه با تغییر مقوله‌ی متمم فعل معین از «شیء عینی» به «کنش» قلمداد می‌نماید، تغییری که فعلی واژگانی را به سمت جاده‌ی معین‌شدگی هدایت می‌کند. هدایت به سمت این جاده از دید بولینگر (Bolinger 1980:297) می‌تواند حتی با گزینش متمم «مصدری» به جای متمم «شیء» آغاز گردد:

۶) پس از تکبیرات چون قرائت خواهد خواندن (ابوالفتوح رازی ۱۳۷۱:۲۶).

تحول فعل «خواستن» از یک فعل واژگانی به جزء دستوری معین، یا معین‌شدگی، فرآیندی در چارچوب کلی دستوری‌شدگی است. در خلال این فرآیند، فعل «خواستن»، که به دلیل گزینش متمم فعلی، از معنای واژگانی فعل اصلی فاصله گرفته‌است، دستخوش تغییری در معنای خود می‌شود. این تغییر معنایی، کسب معنای دستوری «زمان آینده» و «وجهیت اراده» است. بر اساس نظر هاینه و همکاران (Heine et al 1991) از آن‌جا که معنای

دستوری در مقایسه با معانی واژگانی، معانی انتزاعی، غیرعینی و غیرارجاعی هستند، از این-رو کسب معنای دستوری از سوی یک واحد زبانی، تغییری در راستای بسط استعاری معنای آن واحد زبانی است. در رویکرد شناختی ایشان به فرآیند دستوری‌شدگی، بسط استعاری معنای واحد دستوری‌شده، زیربنای دیگر تغییرات آن را تشکیل می‌دهد. استعاره از این دیدگاه، ساز و کاری مفهومی است که مارا قادر به درک هستی‌های یک حوزه به صورت هستی‌های حوزه‌ای دیگر می‌نماید، از این‌رو در روند فرآیند دستوری‌شدگی، مسئول ایجاد ارتباط میان دو حوزه‌ی مفهومی قلمداد می‌شود: حوزه‌ی مبدأ که معانی عینی، واژگانی و ارجاعی را در بر می‌گیرد و حوزه‌ی مقصد که بر معانی انتزاعی دستوری دلالت می‌کند. به بیان دیگر استعاره، نگاشتی است که میان حوزه‌ی معانی واژگانی-هوزه‌ی معانی دستوری برقرار می‌شود. پیامد چنین نگاشت نظام‌مند و فراقینی‌ای که حوزه‌های عینی را به حوزه‌های انتزاعی مرتبط می‌سازد، سهولت درک مفاهیم انتزاعی از جمله مفاهیم دستوری است. فعل «خواستن» از این منظر، که بر رخداد عینی «طلب کردن و اراده‌ی چیزی» دلالت می‌کند، در خدمت بازنمایی مفهومی انتزاعی مانند زمان آینده درمی‌آید. کوتوا ( Kuteva 1994:80) بر آن استافعالی که به لحاظ معنایی بر «خواستن» و «آرزو» ی‌گوینده دلالت دارد، افعالی مناسب جهت بازنمایی مفهوم آینده‌اند، چون خواسته از آنجا که تنها خواسته است، ناظر بر رویدادی تحقق نیافته اما به صورت بالقوه، اراده‌شده و تحقق‌پذیر است. این مفهوم به لحاظ این ویژگی در رابطه‌ی تصویرگونگی (Iconicity) با مفهوم آینده است، چرا که رویدادهای زمان آینده نیز اموری تحقق نیافته اما غالباً برنامه‌ریزی شده و تحقق‌پذیرند. به عبارت دیگر تصویر آنچه که خواسته و «آرزو» است، تصویری است که به «آینده» تعلق دارد. از این‌روست که چنین تناظری را می‌توان ناظر بر «انتقال استعاری» از حوزه‌ی عینی «خواستن» به حوزه‌ی انتزاعی «زمان» دانست که در نهایت به معین‌شدگی چنین افعالی می‌انجامد. با این حال، مطالعه‌ی پیشینه‌ی زبان فارسی، حاکی از آن است که تکوین نشانه‌ی اختصاصی زمان آینده، به یکباره صورت نگرفته است و این تحول، حرکتی تدریجی در راستای معین‌شدگی این فعل داشته است. این حرکت تدریجی از رهگذر خاص‌شدگی (Specialization) کاربرد فعل «خواستن» در نشان دادن زمان آینده بوده است، چراکه در قرون اولیه‌ی هجری، مفاهیم وجهیت اراده و آینده به طور هم‌زمان و مبهم از سوی این فعل به تصویر کشیده می‌شدند. «خاص‌شدگی» یکی از اصول دستوری‌شدگی است که از رهگذر آن محدود شدن کاربرد گزینه‌ی دستوری‌شده رقم می‌خورد (برای خاص‌شدگی رک به



Hopper 1991:22 و نیز نغزگوی کهن (۱۳۸۹ الف). در بخش بعد، روند در زمانی و تدریجی پیدایش نشانه‌ی زمان آینده در زبان فارسی را با توجه به دوره‌های باستان، میانه، متقدم و امروز مورد کاوش قرار خواهیم داد.

#### ۴. روند در زمانی پیدایش نشانه‌های وجهیت اراده و زمان آینده در زبان فارسی

براساس مطالعات اشمیت (Schmitt) (۱۳۸۲:۱۳۹)، کنت (Kent) (۱۳۸۴:۳۰۸)، ناتل خانلری (۱۳۶۵:۱۹۰)، ابوالقاسمی (۱۳۸۸:۲۴) و مولایی (۱۳۸۷:۶۳) فارسی باستان، ابنزار آشکاری برای نشان دادن زمان آینده نداشته‌است، با این حال مفهوم زمان آینده در این زبان از رهگذر صیغه‌های مضارع التزامی در (۷) و (۸) قابل تعبیر بوده‌است:

7) *tuvam: kā: xšāyaθiya: hya: aparam: āhy*

"تو که پس از این شاه شوی" (کنت ۱۳۸۸:۴۲۶) (کتیبه‌ی داریوش در بیستون، ستون ۴، بند ۳۷).

8) *tuvam: kā: hya: aparam: imām: dipim: patiparsāhy*

"تو که پس از این، این کتیبه را خوانی" (کنت ۱۳۸۸:۴۲۷) (کتیبه‌ی داریوش در بیستون، ستون ۴، بند ۴۱-۴۲).

شواهد حاکی از آن است که مفهوم "خواستن" در فارسی باستان، از سوی فعل *-jad* بازنمایی می‌شده است که همواره با مفعول صریح شخصی و یا مفعول شیء به کار می‌رفته‌است (کنت ۱۳۸۸:۵۹۵). این فعل در داده‌های فارسی باستان هیچ‌گاه به عنوان فعل معین، چه در مفهوم وجهیت اراده که بر اراده و میل بر انجام کنشی دلالت دارد و چه در مفهوم آینده به خدمت گرفته نشده‌است و تنها معنای واژگانی داشته‌است:

9) *adam: yānam: jadyāmiy: Auramazdām: hadā: viθaibiš: bagaibiš*

"من این را چون رحمت از اهورامزدا با بغان خاندان شاهی می‌خواهم" (کنت ۱۳۸۸:۴۴۶) (کتیبه‌ی داریوش در پرسپولیس D، بند ۲۱).

در فارسی میانه، نیز همانند فارسی باستان، رمزگذاری زمان آینده به صورت مستقل انجام نمی‌شده‌است و صیغه‌های مضارع در بازنمایی مفهوم آینده به خدمت گرفته می‌شدند:

10) *ud nimāyēm gāh ī rāstān ud ān ī drōzanā*

"و تو را نماییم (نشان خواهیم داد) جای نکوکاران و جای بدکاران را" (ابوالقاسمی ۱۳۸۸: ۲۰۱).

با این وجود، در این دوره، شاهد پیدایش مفهوم «وجهیت اراده» هستیم که از رهگذر فعل معین *kāmistan* به معنی «خواستن» پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد، در این کاربرد، فعل *kāmistan* به جای همراه شدن با متمم شیء یا شخص با متمم مصدری همراه شده‌است:

11) *ud ka az āb be abgandan kāmēd*

"و چون خواهد آن را از آب بیرون افکندن" (مزدآپور ۱۳۶۹: ۳۲).

اما فعل «خواستن» در فارسی میانه، فعلی واژگانی با معنای طلب و میل بوده‌است. این فعل که از ریشه‌ی *\*xuaz-* ایرانی باستان با همین معنا منشاء گرفته شده‌است، در این دوره، به‌طور غالب، حامل معنای واژگانی بوده‌است:

12) *kūmān čārag xwāstan abāyēd*

"که چاره‌مان باید خواستن" (ابوالقاسمی ۱۳۸۸: ۱۹۵).

با این حال، این فعل به‌عنوان همکرد در ساخت افعال مرکب نیز به‌کار می‌رفته‌است، استفاده از این فعل در مقام همکرد، شرایط آغاز کاربرد مفاهیم غیرواژگانی آن را رقم می‌زند. در (۱۳) فعل مرکب *zēnhār xwāstan* "زینهار خواستن" بیان وجهیت اراده (با حمل مفاهیم تقاضا و امر در بافت) برای فعل «کردن» است:

13) *sāsān az papak pašt ud zēnhār xwāst kūm wizand ud zyān ma kun*

"ساسان از پاپک پیمان و زینهار خواست که گزند و زیانم مکن" (ابوالقاسمی ۱۳۸۸: ۲۲۴).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آغاز حرکت دستوری شدن فعل «خواستن» در مقام نشانه‌ی «وجهیت اراده» در دوره‌ی میانه به وقوع پیوسته‌است. این کاربرد فعل «خواستن» در کنار دیگر کاربرد پر بسامد آن یعنی معنای "به حضور فراخواندن" تصویری از مفهوم دستوری «تقاضا» یا «امر» را به نمایش می‌گذارد (مثال ۱۳ و نیز ۱۴). اطلاق بازنمایی مفهوم امر به مراحل اولیه‌ی تحول فعل «خواستن» بدین معناست که «خواستن» از غیر از اول شخص، یعنی دوم و یا سوم شخص، که به نوعی، شرایط «تقاضا» و «امر» را به ذهن متبادر می‌کنند، پیش از «خواستن» اول شخص پا به عرصه‌ی وجود گذاشته‌است (در این مثال‌ها، نوع رابطه‌ی گوینده و مخاطب که رابطه‌ی شاه با زیردستان خود است، مفهوم امر را بیشتر به نمایش می‌گذارد):

14) *pāpak kaš ān saxun ašnūd kas frēstād ud sāsān ō pēš xwāst ud pursīd...*

"پاپک که آن سخن شنود کس فرستاد، ساسان به پیش خواست و پرسید..."  
(ابوالقاسمی ۱۳۸۸:۲۲۴).

این تعبیر، همسو با اندیشه‌ی بای‌بی و همکاران (Bybee et al. 1994:257) در خصوص تحول افعال بامعنای "خواستن" در زبان‌های دنیاست که بر اساس آن این دسته از افعال از رهگذر دستوری‌شدگی، مسیر تحولی را از یک فعل واژگانی به فعلی با مفاهیم تقاضا، امر و اجبار به سوی مفهوم اراده و سپس مفهوم آینده طی می‌کنند. دیوالد و همکار (Diewald et al. 2013:5) نیز قائل بر وجود مسیر امر و اجبار < قصد و اراده > آینده (برای تکوین نشانه‌های دستوری آینده) شده‌اند.

این سیر تحول در زبان فارسی همانند دیگر زبان‌های دنیا در مسیری ادامه پیدا می‌کند که در آن مفاهیم اراده و آینده به‌طور هم‌زمان از سوی شنونده تعبیر می‌گردند. هر دو مفهوم اراده و آینده مفاهیمی گوینده-محور (Speaker-oriented) هستند. از این رو می‌توان گفت که مسیر یک‌سویه‌ی این تحول از امر به وجهیت گوینده محور و زمان آینده است. از آن‌جا که مفهوم امر، مفهومی است که همواره مستلزم وقوع رویداد (امر شده) در آینده است، به لحاظ رده‌شناسی، تکوین مفهوم آینده از آن، امری طبیعی به‌نظر می‌رسد. هاینه (Heine 1993:68) نیز با کمی تسامح بر وجود این مسیر صحنه می‌گذارد: وجهیت کنشگر-محور (Agent-Oriented) < آینده > وجهیت گوینده-محور. بر همین اساس حرکت فعل «خواستن» از مفاهیم تقاضا، امر و اجبار به سوی مفهوم وجهیت اراده در دوره‌ی میانه با کاهش کاربرد فعل *kāmīstan* در نقش فعل معین (با معنای "خواستن") تشدید می‌شود و فعل «خواستن» علاوه بر معنای واژگانی و گزینش متمم شخص یا شیء، به‌طور مستقل، نقش دستوری وجهیت رانیز با گزینش متمم زمان‌دار به‌طور هم‌زمان به نمایش می‌گذارد.

15) *u-š mār homānāg asmān ī azēr ī ēn zamīg be gast {frāz xwāst be škenēd}*

"و چون ماری آسمان زیر این زمین را بسفت و خواست (که آن‌را) فراز بشکند." (بهار ۱۳۸۰:۵۲).

16) *agar xwāhīh kū dušnām nē ašnawīh ō kas dušnām ma dah*

"اگر خواهی که از کس دشنام نشنوی به کسی دشنام مده" (آسانا ۱۳۷۱:۱۰۵).

ساخت خواستن + متمم زمان‌دار در فارسی متقدم نیز همانند دوره‌ی میانه معنی وجهیت اراده را به تصویر می‌کشد:

(۱۷) خسرو گفت: خواهی هزار مرد بیر خواهی رقیه را (کشاورز ۱۳۸۸: ۵۰).  
با افزایش کاربرد فعل «خواستن» در این مفهوم، این فعل که در عین حال با گزینش متمم «فعل زمان‌دار» مفهوم «وجهیت اراده» را بازنمایی می‌کند، در راستای دستوری‌تر شدن، متمم «مصدری» را نیز به گزینه‌های متممی خود می‌افزاید، بر این اساس هم در متون پهلوی که در قرون اولیه‌ی هجری جمع‌آوری و تألیف شده‌اند (مانند بندهشن که مؤلف آن «فرنیغ» در قرن سوم هجری می‌زیسته‌است (تفضلی ۱۳۷۸: ۱۴۱)) و هم در متون متقدم فارسی ما با کاربرد فعل «خواستن» در معنای وجهی، هم با متمم فعل زماندار و هم با متمم مصدری (یا مصدر مرخم) مواجه می‌شویم. گزینش متمم مصدری، نسبت به متمم فعل زماندار، تغییری متأخر است که جمله را به سمت تک‌بندی شدن هدایت می‌کند. این امر دستوری-تر شدن ساخت وجهی را (که به سمت بازنمایی مفهوم آینده هدایت می‌شود) به نمایش می‌گذارد. چرا که در این ساخت دستوری‌شده‌ی تک‌بند، فعلی که پیش از این به لحاظ معنایی، فعل اصلی بند بوده‌است (مانند فعل «خواستن» در معنای واژگانی خود و گزینش متمم عینی)، اینک تنها مفهومی دستوری را به فعل اصلی جمله (فعلی که به لحاظ معنایی، اصلی محسوب می‌شود، حتی اگر از تصریف فعلی برخوردار نباشد) می‌افزاید. کاربرد «خواستن» با متمم مصدری خصوصاً مصدر مرخم، هم‌پوشانی مفاهیم وجهی و آینده را (با گرایش بیشتر به آینده) نشان می‌دهد:

(۱۸) پس دانایان که نامه خواهند ساختن ایدون سزد که هفت چیز به جای آورند (کشاورز ۱۳۸۸: ۴۶).  
نمودار (۲) مسیر تحول فعل خواستن از فعلی با معنای واژگانی به فعلی با مفهوم آینده را نشان می‌دهد:

#### فعل واژگانی <تقاضا (امر)> و وجهیت اراده < آینده

خواستن + متمم شیء یا شخص <خواستن + بند (فاعل این بند غیر از فاعل «خواستن» در بند اول است) (وجه امری) <خواستن + متمم زماندار <خواستن + مصدر (مرخم)  
نمودار (۲) مسیر تحول فعل خواستن از فعلی واژگانی به نشانه‌ی مفهوم آینده کسب صورت «صیغهی مضارع فعل خواستن + مصدر کامل»، علاوه بر کاربرد وجهی و حفظ صورت «فعل خواستن + متمم زمان‌دار»، بر اساس اصل انشقاق دستوری‌شدگی به وقوع می‌پیوندد؛ چرا که در این روند، فعل خواستن صورتی مشابه ساخت معین با فعل *kāmistan* یعنی صیغهی مضارع فعل + مصدر کامل را نیز کسب می‌کند. صورت اخیر شامل

وضعیت هم‌پوشانی معانی وجهی و آینده است. با این حال شواهدی اندک دال بر وجود مصدر مرخم به جای مصدر کامل نیز موجود است که بیش از معنای وجهیت، معنای زمان آینده را به تصویر می‌کشد، از این رو به نظر می‌رسد مقدمات تفکیک این دو کاربرد در حال تکوین بوده‌است. شواهد به جای مانده از متون قرون اولیه هجری حاکی از آن است که غلبه‌ی مفهوم زمان آینده، عموماً در بافتی به وقوع می‌پیوندد که تأکید گوینده بر حتمیت وقوع رویداد بارز است. پدیده‌ای که در فارسی امروز نیز، مشخصه‌ی کاربردی ساخت زمان آینده است:

۱۹) اگر هزار بار زمین بوسه دهی، سود ندارد، قاسم را بنخواهم کشت (کشاورز: ۳۲۵: ۱۳۸۸)

۲۰) کاری نیک از بهر یزدان بنخواهم کردن (ارجانی: ۱۳۴۷: ۸۵)

۲۱) ای ملکه نگویی که کجا خواهی شدن (طرسوسی: ۱۳۵۶: ۱۰۷)

۲۲) من چه کرده‌ام که مرا بنخواهی کشتن (ارجانی: ۱۳۴۷: ۸۵).<sup>۳</sup>

۲۳) ایشان خواهند دید خدای خویش را (یا حقی: ۱۳۶۴: ۷).

۲۴) قاضی ازو عادل‌تر نخواهیم یافت (منشی: ۱۳۴۳: ۲۰۶).

در ادامه‌ی دوره‌ی متقدم، صورت «خواستن + متمم مصدری (مرخم)» به مرور جایگزین ساخت معین با فعل «کامستن» می‌شود. این امر به اتمام فرآیند هم‌زیستی دو صورت می‌انجامد و در نهایت ساخت معین با فعل کامستن از بازنمایی مفهوم مشترک بازمی‌ماند. از این روست که ما در ادامه‌ی مسیر تحول فعل «خواستن» (یعنی در دوره‌ی فارسی متقدم) با محو فعل «کامستن» و حضور دو ساخت صوری از فعل «خواستن» روبرو هستیم:

۱. ساختی که با متمم فعل زمان‌دار به کار می‌رود و به طور اختصاصی مفهوم وجهی دارد (مثال ۲۷):

۲۵) قباد، پسر انوشیروان خواست که این رسم برگیرد (نویی: ۸۹: ۸).

۲. ساختی که با متمم مصدری به کار می‌رود و به طور هم‌زمان و ابهام‌مند بر هر دو مفهوم وجهیت اراده و زمان آینده دلالت می‌کند (مثال ۲۸):

۲۶) در این کتاب به جای مدح و ثنای این پادشاه، اذکار انعامی نخواهم کردن (نظامی عروضی: ۱۳۳۳).

ساخت نخست (یعنی ساخت همراه با متمم فعل زمان‌دار)، بدون تغییر در ساخت صوری یا ساخت نقشی-کاربردی، تا فارسی امروز به همان صورت حفظ شده‌است:

(۲۷) به شوخی و با لحن روزنامه‌ای می‌گفت انسان دلش می‌خواهد بزند زیر آواز (عبداللهی ۱۳۹۲: ۱۰۵).

اما ساخت دوم (یعنی ساخت همراه با متمم مصدری) متحمل دو تغییر دیگر شده است که هر دو تغییر در راستای دستوری‌تر شدن این ساخت است:  
الف. تغییر در ساخت نقشی-کاربردی:

- خاص‌شدگی در ایفای مفهوم زمان «آینده».

همان‌طور که پیشتر اشاره گردید خاص‌شدگی از اصول دستوری‌شدگی است که به محدود شدن کاربرد ساخت دستوری‌شده به یک کاربرد مشخص دلالت دارد. در این مورد، خاص‌شدگی در ایفای مفهوم زمان آینده بدین معناست که ساخت فوق که در دوران متقدم به صورت ابهام‌مند هر دو مفهوم زمان آینده و وجهیت را بازنمایی می‌نموده‌است، در فارسی امروز تنها حامل مفهوم آینده است و بیشتر کاربردی رسمی و ادبی دارد:  
(۲۸) از شماره‌ی آینده، این مجله به همت سردبیر دیگری منتشر خواهد شد (مرشدزاده ۱۳۹۲ ب: ۴۴).

ب. تغییر در ساخت آوایی:

-سایش آوایی (erosion/phonetic attrition) در ساخت متمم مصدر کامل و تبدیل شدن آن به متمم مصدر مرخم<sup>۴</sup>.

بنابر تعریف، سایش آوایی نتیجه‌ی رعایت اقتصاد توسط سخنگویان در گفتار است. بدین معنا که اجزای زبانی که بیشتر دستوری شده‌اند تحت تأثیر تخفیف آوایی قرار می‌گیرند و کوتاه‌تر می‌شوند. در ساخت دستوری‌شده‌ی آینده در زبان فارسی مصدر کامل دیگر به‌کار نمی‌رود و متمم فعل خواستن، تنها مصدر مرخم است؛ در (۲۹) "آمد" صورت سایش یافته‌ی "آمدن" است:

(۲۹) سود ناشی از این اوراق، از محل تفاوت ناشی از ارزش اسمی و ارزش بازاری آنها به‌دست خواهد آمد (روزنامه‌ی همشهری ۱۸ دی ۱۳۹۲).

شکل (۱) تحول فعل «خواستن» را از یک فعل واژگانی به نشانه‌های «وجهیت اراده» و «زمان آینده» در فارسی امروز نشان می‌دهد:



شکل (۱): محور دستوری شدگی فعل «خواستن» از فارسی میانه تا فارسی امروز

## ۵- نقش فرآیند مجاز در تکوین نقش‌های دستوری وجهیت اراده و زمان آینده

با آن‌که به‌نظر می‌رسد در دامنه‌ی مطالعات دستوری‌شدگی، مفهوم استعاره و فرآیندهای استعاری نقشی پر رنگ را بر عهده دارند، اما نگارندگان بر این اعتقادند که فرآیندهای مجازی نیز همانند استعاره در ایجاد زمینه‌ی لازم برای تکوین عناصر دستوری از عناصر واژگانی، خصوصاً تکوین ساخت‌های معین فرآیندهایی تأثیر گذارند. مجاز و استعاره، فرآیندهای شناختی متفاوتی هستند. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در استعاره، ما از یک هستی پی به وجود هستی‌ای دیگر می‌بریم، این روند، دربرگیرنده‌ی دو حوزه‌ی متفاوت مفهومی است. برخلاف آن، مجاز نوعی از مفهوم‌سازی است که در یک حوزه‌ی معنایی به وقوع می‌پیوندد (Geeraerts 2006:13). مبنای استعاره، شباهت میان دو حوزه‌است، حال آن‌که مبنای مجاز، همجواری است؛ به بیان دیگر حضور مجاز، ارتباطاتی را بر ما آشکار می‌سازد که بر پایه‌ی همجواری عناصر و نه شباهتشان استوار گردیده‌اند (Rudzka-Ostyn 1988:521). از این رو می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه سنتی به مجاز مبنی بر وجود ارتباط دو هستی بر پایه‌ی همجواری آن‌ها، در رویکرد شناختی به این مفهوم نیز حفظ شده و صورت بندی «ارتباط در یک حوزه» (Single-domain relation) را در آن لحاظ نموده- است. هستی‌های ارتباط یافته در شبکه‌ی فرآیند استعاری، در نظام مفهومی، علیرغم ارتباط شباهت-بنیادشان، دور از یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند. این مسافت مفهومی از آن جا ناشی می‌شود که در روال خلق رابطه‌ای استعاری، یک حوزه (حوزه‌ی منبع) غالباً پدیده‌ای عینی است و حوزه‌ی دیگر (حوزه‌ی هدف) غالباً از مشخصات پدیده‌ای انتزاعی برخوردار است. این در حالی است که در یک رابطه‌ی مجازی، هستی‌ها به لحاظ مسافت مفهومی در فاصله‌ای نزدیک به هم قرار گرفته‌اند. مثلاً در نظام مفهومی ما نویسنده‌ی یک کتاب در ارتباط نزدیک با کتاب خود و این هر دو در ارتباطی نزدیک با محل نشر کتاب هستند، از این رو به یک حوزه‌ی مفهومی تعلق دارند. از دیدگاه کواچس (Kovecses 2010:173) از آن-جا که رخداد این مجموعه از مفاهیم نزدیک به هم به شیوه‌ای تکرارپذیر صورت می‌گیرد، این مفاهیم، یک کل واحد را در دنیای تجربی ما تشکیل می‌دهند. این پدیده‌ها همواره در کنار هم تجربه می‌شوند و به لحاظ مفهومی، در مجاورت یکدیگر دیده می‌شوند. از این-روست که می‌توانند بر یکدیگر تأثیرگذار باشند. در چارچوب دستوری‌شدگی، تغییراتی که بر اثر عناصر مجاور در بافت اتفاق می‌افتند، در حوزه‌ی مجاز مفهومی مطرح می‌شوند



(برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص نقش مجاز در دستوری‌شدگی ر.ک به هاپر و تراگو (Hopper & Traugott) (2008:82). چنین مجاورت بافتی سبب می‌شود که در نزد گوینده و یا شنونده برخی از عناصر داخل بافت (مانند عناصر واژگانی) تعابیر و معانی جدیدی (مانند تعابیر دستوری) کسب کنند. به این فرآیند «بازتحلیل» (Reanalysis) می‌گویند (برای مفهوم بازتحلیل ر.ک به هریسو کمپبل Harris & Campbell 1995) و برای موارد بازتحلیل در فارسی ر.ک به نغزگوی کهن (۱۳۸۷ ب).

همان‌طور که پیشتر اشاره گردید، آغاز کاربرد فعل «خواستن»، در فارسی میانه بوده‌است:

*30) sāsān az papak pašt ud zēnhār xwāst kūm wizand ud zyān ma kun*

"ساسان از پاپک پیمان و زینهار خواست که گزند و زیانم مکن"  
(ابوالقاسمی ۱۳۸۸: ۲۲۴).

همجاری فعل «خواستن» (که در این کاربرد حامل معانی تقاضا و امر بوده‌است) با فعل پس از آن، که کاربرد مجازی آن را رقم می‌زند، زمینه‌ساز بازتحلیل فعل «خواستن» در مقام جزئی دستوری (مانند مفهوم وجهیت اراده) می‌شود، بدین معنا که گویشور خود را مجاز به گزینش متمم فعلی به جای متمم شیء یا شخص می‌بیند. از این‌رو از فعل «خواستن» در بافتی استفاده می‌کند که متمم فعل، خود یک فعل دیگر می‌شود و از این رهگذر پیدایش مفهوم وجهیت اراده را که بر طلب و اراده بر انجام کار یا وقوع رویدادی دلالت دارد رقم می‌زند؛ همان‌طور که مشاهده می‌شود، متمم فعلی خواستن در این کاربرد وجهی، همانند فارسی امروز (و هم‌چنین فارسی نو)، صورت یک فعل زمان‌دار را دارد:

*31) agar xwāhīh kū dušnām nē ašnawīh ō kas dušnām ma dah*

"اگر خواهی که از کس دشنام نشنوی به کسی دشنام مده" (آسانا ۱۳۷۱: ۱۰۵).

از این‌رو می‌توان گفت که مجاز به‌عنوان عاملی مهم در تحول فعل واژگانی «خواستن» به معانی دستوری آن تأثیرگذار است.

## ۶. تحلیل فعل «خواستن» به عنوان نشانه‌ی آینده در مدل ابعاد معین‌شدگی

همان‌طور که پیشتر اشاره گردید، معین‌شدگی روندیدرزمانیناظر بر پیدایش افعال معین از منابع واژگانی است (Kuteva 2001:1). مدل ابعاد معین‌شدگی که برای نخستین بار در رساله-ی دکتری داوری (۱۳۹۲) ارائه شده‌است، سه بُعد نقشی-کاربردی، شناختی و واژنحوی

افعال معین را در بر می‌گیرد (برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص ابعاد معین‌شدگی رک. به داوری، زیرچاپ). بر اساس این مدل، هر فعل معین، تحول معین‌شدگی را در راستای تعامل سه بُعد: نیروی معین‌شدگی (Auxiliation Force) (حوزه‌ی نقشی-کاربردی)، منبع معین‌شدگی (Auxiliation Source) (حوزه‌ی شناختی) و درجه‌ی معین‌شدگی (Auxiliation Degree) (حوزه‌ی واژنحوی) تجربه می‌کند. در ادامه به معرفی این سه بُعد خواهیم پرداخت.

## ۱.۶ نیروی معین‌شدگی

نخستین بُعد فرآیند معین‌شدگی، نیروی معین‌شدگی نام دارد. نیروی معین‌شدگی، نشان‌دهنده‌ی نقشی دستوری است که فعل معین برای رمزگذاری آن، پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد. بر اساس نظر هاینه (Heine 1993:70) افعال معین، افعالی هستند که تنها به بیان معانی مرتبط با فعل مانند نقش‌های زمان، نمود و وجهیت می‌پردازند، از این رو می‌توان اذعان نمود که این معانی دستوری، نیروها و انگیزه‌های پیدایش افعال معین هستند، پس اولین گام در مسیر پیچیده‌ی تکوین یک فعل معین به شمار می‌روند.

نگارندگان هم‌سو با هاینه مهم‌ترین نیروهای معین‌شدگی در زبان فارسی را مقولات فعلی زمان، نمود و وجهیت می‌دانند. بازنمایی این معانی دستوری، نیرو و انگیزه‌ای می‌شود برای آن‌که یک فعل واژگانی مانندخواستن (که بر رویداد عینی «طلب‌کردن چیزی» دلالت می‌کند)، از این معنای خود فاصله بگیرد و در مجاورت یک فعل دیگر که معنای اصلی گزاره را بازنمایی می‌کند، مفاهیمی دستوری مانند وجهیت اراده و زمان آینده را به فعل مذکور بیفزاید؛ از این رو بر اساس شواهد باید گفت که نیروی معین‌شدگی در تحول فعل خواستن، مفاهیم دستوری وجهیت اراده و زمان آینده هستند.

## ۲.۶ منبع معین‌شدگی

دومین بُعد فرآیند معین‌شدگی، منبع معین‌شدگی است. این بُعد پس از مشخص شدن نیروی انگیزاننده‌ی تکوین فعل معین، منبع واژگانی مناسب برای این تحول را گزینش می‌کند. بر اساس نظر هاینه (Heine 1993:31)، این منبع واژگانی از میان مقوله‌ی افعال با طرحواره‌های رویدادعینی (Event Schema) از جمله طرحواره‌ی رویداد مکان (Location) (فعل بودن)، حرکت (Motion) (فعل رفتن)، مالکیت (Possession) (فعل داشتن) و جز آن انتخاب می‌-

شود. طرحواره‌ی رویداد، مجموعه‌ای شناختی متشکلاز فعل و مشارکین آن است. گزینش هر طرحواره به شباهت میان نقش دستوری حاصل و طبیعت هر طرحواره بستگی دارد. از این رو می‌توان گفت که ماهیت ارتباط میان طرحواره‌ی یک رویداد عینی و نقش دستوری انتزاعی بازنمایی شده، ماهیتی استعاری است. چرا که هر رابطه‌ی استعاری ریشه در شباهت دو حوزه‌ای دارد که استعاره میانشان ارتباط برقرار نموده‌است. از این رهگذر، طرحواره‌ای که بر یک هستی عینی (مانند پدیده‌ی طلب کردن چیزی)، واقع در برجسته‌ترین نقاط تجربه‌ی بشری، دلالت می‌کند برای نمایش تصویری ملموس‌تر و واقعی‌تر از مفاهیم انتزاعی چون زمان، به خدمت گرفته می‌شود. همان‌طور که دیدیم، تکوین نقش دستوری «زمان آینده» در زبان فارسی با به‌کارگیری فعل «خواستن» به وقوع می‌پیوندد. بر اساس هاینه (Heine 1993) این فعل از طرحواره‌ی رویداد «اراده» (Desire) برخوردار است. از این رو منبع معین‌شدگی بیان آینده در زبان فارسی «طرحواره‌ی رویداد اراده» است.

کلیه‌ی افعالی که در حوزه‌ی این طرحواره قرار می‌گیرند، درگیر فرآیند عینی و ملموس «میل و کشش به چیزی یا کسی» هستند، از این رو در صورتی که این چیز یا فرد به کنش تغییر هویت دهد، می‌تواند به‌طور شفاف یا همراه با ابهام، حامل معنای وجهی در جهت بیان میل به انجام کاری باشد، از این رو می‌توان گفت تمامی معانی آینده که ناشی از افعال رویداد «خواستن» هستند، پیش از آن که در بازنمایی آینده «خاص‌شدگی» را تجربه کنند، بار مفاهیم وجهیت اراده را بر دوش کشیده‌اند.

### ۳.۶ درجه‌ی معین‌شدگی

بر اساس هاینه (Heine 1993:71) اگرچه افعال معین در زبان‌های دنیا، مفاهیم نقشی مشابهی را بازنمایی می‌کنند، اما به لحاظ ساخت واژنحوی، تنوعات صوری فراوانی را به نمایش می‌گذارند. بولینگر (Bolinger 1980:297) گوناگونی‌های صوری در ساخت افعال معین انگلیسی را به صورت مجموعه‌ای نُه‌گانه از مشخصات واژنحوی مختلف از جمله: گزینش متمم مصدری، معانی وجهی و نمودی و تصریف ناقص نشان داده‌است. این مجموعه به شکل فهرستی سلسله‌مراتبی ارائه شده‌است. در این فهرست، از مشخصه‌ی نُه تا مشخصه - ۱ یک، مسیری از یک فعل واژگانی غیر معینتا یک فعل معین تمام عیار به نمایش گذاشته شده‌است. هاینه (Heine 1993) تحول افعال معین در زبان‌های دنیا را در هفت مرحله به تصویر می‌کشد، با این وجود اذعان می‌دارد که این هفت مرحله به چهار مرحله‌ی زیر قابل

فرو کاهش‌اند: ۱) مرحله‌ی افعال واژگانی، ۲) مرحله‌ی افعال شبه معین، ۳) مرحله‌ی افعال معین و ۴) مرحله‌ی افعال معین وند شده. در مدل ابعاد معین‌شدگی، گوناگونی‌های واژنحوی افعال معین، که نشان‌دهنده‌ی تغییرات (غیر) تدریجی این افعال از فعل واژگانی به فعل معین هستند، به صورت «درجات معین‌شدگی» نشان داده می‌شوند. تغییرات مذکور، فقدان برخی از مشخصه‌ها و یا صورت‌های فعلی در صیغگان افعال معین حاصل را در برمی‌گیرد. این پژوهش برای اعمال دقت نظر بیشتر و بررسی عمیق‌تر فرآیند نقص یا فقدان مشخصه‌های فعلی در فعل معین «خواستن» (در هر دو نقش دستوری آن) و به جهت تعیین درجه‌ی معین‌شدگی آن، مشخصات فعلی افعال در زبان فارسی را در جدولی (جدول شماره‌ی ۲) حاوی ده مشخصه‌ی فعلی ارائه داده‌است تا با به‌کارگیری آن، فعل معین «خواستن» بر اساس میزان کاهش و یا فقدان مشخصات فعلی مورد مطالعه قرار بگیرد. در ادامه و پیش از ارائه‌ی درجات معین‌شدگی در زبان فارسی به این موضوع می‌پردازیم.

### ۱.۳.۶ بررسی مشخصه‌های فعلی افعال معین

همان‌طور که در ابتدای بحث درجه‌ی معین‌شدگی اشاره گردید، یکی از معیارهای تعیین درجه‌ی معین‌شدگی افعال معین، تعیین میزان کاهش یا نقص در مشخصه‌های فعلی فعل معین در راستای کسب نقش‌های دستوری است. از این‌رو به منظور تعیین دقیق این میزان کاهش، در جدول (۲) که بر اساس ویژگی‌های فعلی افعال زبان فارسی ترسیم گردیده‌است، میزان کاهش یا فقدان این مشخصه‌های فعلی را خواهیم سنجید و بر اساس آن نقص در صیغگان فعل معین «خواستن» را بررسی خواهیم نمود. اما پیش از این که به تحلیل افعال معین بر اساس این جدول پردازیم، مشخصات فعلی افعال در زبان فارسی را در جدول (۱) ذکر می‌نماییم:

جدول (۱) مشخصه‌های فعلی افعال در زبان فارسی بر اساس مقوله‌های دستوری

مقوله‌ی دستوری	مشخصه‌ی فعلی
وجه اخباری	هر صورت فعلی به‌جز صورت التزامی و صورت امری
وجه التزامی	پیشوند -+ بن مضارع + شناسه
وجه امری	(پیشوند -+ بن مضارع)
زمان حال	پیشوند می- + بن مضارع + شناسه
زمان گذشته	بن مضارع + پسوند -ت و یا -د

زمان آینده	بن مضارع فعل خواستن + شناسه + فعل در زمان گذشته
شخص	حضور شناسه‌های فعلی
شمار	حضور شناسه‌های فعلی
جهت مجهول	صفت مفعولی + بن ماضی فعل «شدن» + شناسه
نفی	پیشوند ن-

اینک با توجه به مشخصه‌های فعلی که در جدول (۱) برای افعال زبان فارسی ذکر گردیده‌است، می‌توان وضعیت فعل معین «خواستن» در زبان فارسی را مورد واکاوی قرار داد و میزان کاهش یا عدم کاهش و یا تثبیت این مشخصه‌ها را در این فعل تحول‌یافته و دستوری‌شده به طور دقیق نشان داد. جدول (۲) مشخصه‌های فعلی فعل معین «خواستن» را در دو نقش دستوری و جهت اراده و زمان آینده به نمایش می‌گذارد. اما نکته‌ای که پیش از ارائه، در خصوص این جدول لازم به ذکر است این است که در این جدول، صورت‌بندی به این شکل است که علامت (-) از دست رفتن مشخصه‌ی فعلی فعل معین را از رهگذر معین‌شدگی نشان می‌دهد (تثبیت مشخصه‌ی فعلی به معنای عدم حضور دیگر صورت‌های فعلی نیز با این علامت نشان داده شده‌است)، علامت (+) حضور مشخصه‌ی فعلی را حتی بعد از معین‌شدگی به نمایش می‌گذارد و علامت (\*) نشان‌دهنده‌ی این موضوع است که فعل مزبور به جهت مشخصه‌های معنای واژگانی فعل، از صیغگان مزبور تهی است (مانند مشخصه‌ی جهت مجهول برای افعال ناگذر):

جدول (۲) مشخصه‌های فعلی فعل معین «خواستن»

فعل معین	وجه اخباری	وجه التزامی	وجه امری	زمان حال	زمان گذشته	زمان آینده	شخص	شمار	جهت مجهول	نفی
خواستن: جهت اراده	+	+	-	+	+	+	+	+	+	+
خواستن: زمان آینده	+	-	-	+	-	-	+	+	-	+

پس از معرفی جداول مربوط به مشخصه‌های فعلی، اینک به معرفی درجات معین-شدگی در مدل ابعاد معین‌شدگی و تعیین درجه‌ی معین‌شدگی فعل «خواستن» خواهیم پرداخت.

بر اساس داده‌های زبان فارسی، مسیر معین‌شدگی افعال در این زبان، سه درجه از تغییرات واژنحوی را از خود بروز می‌دهد که به ترتیب به سمت کسب مشخصات یک فعل معین تمام عیار و کاملاً دستوری‌شده پیش می‌رود. این سه درجه به شرح زیرند:

### ۳-۶-۲ درجه‌ی اول معین‌شدگی

هر فعل واژگانی در نخستین گامی که در جاده‌ی معین‌شدگی بر می‌دارد، بی‌آن‌که خود دستخوش بسط استعاری و به تبع آن کاهش معنای ارجاعی و واژگانی اولیه گردد، دست به گزینش متمم «کنش» می‌زند. «کنش» گزینش‌شده به لحاظ زبان‌شناختی، مقوله‌ی دستوری فعل است که می‌تواند صورت اسمی‌شده داشته باشد. در این درجه از معین‌شدگی، فعل معین‌شده، نه تنها معنی ارجاعی و واژگانی خود را حفظ می‌کند و دچار سایش معنایی نمی‌شود، بلکه به لحاظ ساخت صرفی و واژنحوی نیز تغییر بارزی را متحمل نمی‌گردد؛ به عبارت دیگر در این مرحله فعل معین همانند همتای واژگانی خود دارای صیغگان کامل است. بنابراین مشخصات درجه‌ی اول معین‌شدگی را می‌توان بدین صورت بیان کرد: «عدم سایش معنایی، تصریف کامل، متمم کنش» (کنش، متممی است که «شخص»، «شی» یا «مکان» نباشد و می‌تواند شامل مصدر، فعل و یا بند باشد). ساخت «در حال..... بودن» در نقش دستوری نمود مستمر، و با طرحواره‌ی رویداد مکانی در زبان فارسی، از درجه‌ی اول دستوری‌شدگی برخوردار است، چون فعل «بودن» در این ساخت، به‌جای متمم مکانی، با متمم «کنش» همراه شده‌است و در عین حال از مشخصات کامل فعلی به لحاظ مشخصه-های فعلی افعال فارسی برخوردار است.

### ۳-۶-۳ درجه‌ی دوم معین‌شدگی:

فعلی که در درجه‌ی دوم معین‌شدگی قرار دارد، فعلی است که متمم کنش را برگزیده‌است و علاوه بر آن دستخوش سایش و یا کاهش معنای واژگانی خود شده‌است و نیز در صورت‌های فعلی نیز به جهت رمزگذری برخی مفاهیم دستوری تضعیف شده‌است. بر اساس درجات معرفی شده در بعد درجه‌ی معین‌شدگی در زبان فارسی و بر اساس جدول

مشخصه‌های تصریفی افعال معین یعنی جدول (۲)، مشاهده می‌شود که فعل «خواستن» در نقش وجهیت اراده از درجه‌ی دوم معین‌شدگی برخوردار است، یعنی این فعل به محض ایفای نقش وجهیت، یکی از مشخصه‌های تصریفی خود یعنی تصریف برای وجه امری را از دست می‌دهد، مشخصه‌ای که در همتای واژگانی این فعل وجود دارد (\*بخواه بروم).

### ۳-۶-۴ درجه‌ی سوم معین‌شدگی

در خلال مسیر معین‌شدگی، پس از رخداد تغییرات معنایی و صرفی باید منتظر وقوع تغییرات آوایی بود. پیرو هاینه (Heine 1993:111) این تغییرات آوایی می‌توانند تغییرات مبتنی بر واژه‌بست شدگی (is>s) و یا مختصر شدگی آوایی واژه (goingto>gonna) را در بر بگیرند. درجه‌ی سوم معین‌شدگی در مدل ابعاد معین‌شدگی، افعال معینی را پوشش می‌دهد که تحت این دسته از تغییرات آوایی قرار می‌گیرند. تغییرات آوایی حاصل از معین‌شدگی، کل ساخت معین را تحت تأثیر قرار می‌دهند، یعنی می‌توانند علاوه بر فعل معین، متمم آن یعنی فعل اصلی بند را نیز درگیر فرآیند سایش آوایی نمایند (لازم به‌ذکر است که هاینه (Heine 1993) از این شرایط سایش آوایی، سخنی به میان نیاورده‌است) مثل سایش آوایی متمم مصدر کامل در ساخت آینده‌ی زبان فارسی و تبدیل آن به مصدر مرخم. مانند: خواهم آمدن ← خواهم آمد.

از این رو می‌توان گفت که فعل «خواستن» در نقش زمان آینده از درجه‌ی سوم معین‌شدگی برخوردار است. در این معنای دستوری، فعل نه‌تنها برای مشخصه‌های التزامی، امری، گذشته، آینده و جهت مجهول صورت فعلی ندارد (یعنی به ترتیب، صورت‌های: \*بخوام رفت. \*بخواه رفت. \*خواستم رفت. \*خواهم خواست رفت. \*خواست‌شد رفت غیردستوری‌اند) بلکه همان‌طور که پیشتر ذکر گردید دستخوش سایش آوایی شده‌است. چرا که متمم مصدری کامل آن به متمم مصدر مرخم تحول یافته‌است. دیدیم که فعل خواستن در نقش زمان آینده نسبت به نقش وجهی اراده، خاص‌تر و دستوری‌تر شده‌است. این حقیقت با توجه به صورت‌های صرفی بیشتری که نشانه‌ی زمان آینده از دست داده‌است و نیز سایش آوایی به روشنی قابل مشاهده‌است.

بنابراین با توجه به تعیین درجه‌ی معین‌شدگی، می‌توان ابعاد معین‌شدگی فعل «خواستن» در نقش «وجهیت اراده» را در جدول (۳) نشان داد:

جدول (۳) ابعاد معین‌شدگی فعل خواستن در نقش نشانه‌ی وجهیت اراده

فعل «خواستن» در نقش نشانه‌ی وجهیت اراده	
وجهیت اراده	نیروی معین‌شدگی
طرحواره‌ی رویداد «اراده»	منبع معین‌شدگی
درجه‌ی دوم معین‌شدگی (فقدان صورت امری)	درجه‌ی معین‌شدگی

جدول (۴) نیز ابعاد معین‌شدگی فعل «خواستن» در نقش «زمان آینده» را به نمایش می‌-

گذارد:

جدول (۴) ابعاد معین‌شدگی فعل «خواستن» در نقش نشانه‌ی زمان آینده

فعل «خواستن» در نقش نشانه‌ی زمان آینده	
نشانه‌ی زمان آینده	نیروی معین‌شدگی
طرحواره‌ی رویداد «اراده»	منبع معین‌شدگی
درجه‌ی سوم معین‌شدگی (فقدان صورت‌های: التزامی، امری، گذشته، آینده و جهت مجهول و نیز سایش آوایی متمم)	درجه‌ی معین‌شدگی

## ۷. نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیدیم تا با بررسی متون دوره‌های مختلف زبان فارسی از باستان تا امروز، رمزگذاری مفهوم آینده را از رهگذر یکی از افعال معین زبان فارسی یعنی فعل «خواستن» مورد کاوش قرار دهیم. در این راستا دریافتیم، رمزگذاری مفهوم آینده که از رهگذر فرآیند دستوری‌شدگی به وقوع می‌پیوندد، (با میزانی از ابهام معنایی) از دوره‌ی میانه و با استفاده از معین‌شدگی فعل «خواستن» با طرحواره‌ی رویداد «اراده» آغاز گردیده‌است. این شیوه از رمزگذاری که در ابتدا هم‌پوشانی مفاهیم وجهیت اراده و زمان آینده را به نمایش می‌گذارد، با گذشت زمان و تثبیت صورت سازه‌ای، خاص‌شدگی در بیان زمان «آینده» را به تصویر می‌کشد. در پژوهش حاضر استدلال گردید که این روند تحول از وجهیت اراده به زمان آینده، حرکت این فعل را به سمت دستوری‌تر شدن ساخت زمان آینده رقم زده‌است. پس از تحلیل فعل «خواستن» بر اساس مدل ابعاد معین‌شدگی مشخص گردید که این فعل در تکوین معنیوجهیت اراده از نیروی معین‌شدگیوجهیت اراده، منبع معین‌شدگی طرحواره‌ی رویداد اراده و درجه‌ی دوم معین‌شدگی و در تکوین معنی زمان آینده از نیروی معین‌شدگی زمان آینده، منبع معین‌شدگی طرحواره‌ی رویداد اراده و درجه‌ی سوم معین‌شدگی برخوردار است.



## پی‌نوشت‌ها

۱. نکته‌ی قابل توجه در این مثال که بر کاربرد ساخت آینده در شرایط حتمیت وقوع رویداد صحه می‌گذارد آن است که چون در این مثال، دلیل کنش کشتن از سوی گوینده مورد پرسش قرار گرفته‌است، پسحتمیتی در وقوع آن وجود ندارد (زیرا ممکن است از سوی شنونده اعلام شود که من قصد کشتن تورا ندارم)؛ بدین سبب از این جمله تحت هیچ شرایطی نمی‌توان مفهوم آینده را تعبیر نمود.
۲. سایش آوایی که از سازو کارهای دستوری‌شدگی به شمار می‌رود، می‌تواند بر همه‌ی اعضای یک ساخت دستوری‌شده مانند ساخت معین اعمال گردد. تبدیل going to gonna به gonna در ساخت she's gonna go از این نمونه است (برای سایش آوایی در فارسی ر.ک به نغزگوی کهن ۱۳۸۹ الف).

## کتاب‌نامه

- آسانا، جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب (۱۳۷۱). *متون پهلوی*. گزارش سعید عریان. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۸). *راهنمای زبان‌های باستانی ایران (جلد دوم)*. تهران: سمت.
- ارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله‌الکاتب (۱۳۴۷). *سمک عیار (جلد اول)*. با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۲). *راهنمای زبان‌های ایرانی (جلد اول)*. ترجمه‌ی فارسی زیر نظر حسن رضایی باغ‌بیدی. تهران: ققنوس.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۰). *بنا هشر*. تهران: توس.
- پزشکزاد، ایرج (۱۳۳۸). *بورول*. تهران: نیل.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. تهران: سخن.
- خباز، مجید (۱۳۷۶). *مواردی از دستوری‌شدن و واژگانی شدن در زبان فارسی*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.
- داوری، شادی (۱۳۹۲). *معین‌شدگی در فارسی*. رساله‌ی دکتری زبان‌شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
- داوری، شادی (۱۳۹۳). *نمود تکمیلی در زبان فارسی*. *مجله‌ی پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. سال چهارم، شماره ۷.

- داوری، شادی و مهرداد نغزگوی کهن (۱۳۹۱). دستوری‌شدگی افعال ارتقایی در زبان فارسی. مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران. به کوشش: محمد دبیر مقدم. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۸). گفتارهایی در نحو. تهران: مرکز.
- سبزواری، مهدی (۱۳۸۲). بررسی پیدایش و تحول افعال کمکی فارسی نوین در چارچوب دستوری شدن. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.
- شهری، جعفر (۱۳۵۷). شکر تلخ. تهران: امیرکبیر.
- طرسوسی، ابوطاهر محمد بن حسن بن علی بن موسی (۱۳۵۶). دارابنامه طوسی. به کوشش ذبیح‌الله صفا. بنگاه تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عبداللهی، اصغر (۱۳۹۲). عشق به مرغ ماهی‌خوار. مجله‌ی داستان. ش ۳۰.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۰). ساخت زبان فارسی. تهران: احیاء کتاب.
- کشاورز، کریم (۱۳۸۸). هزارسال نثر پارسی (جلد اول). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کنت، رونالد (۱۳۸۴). فارسی باستان: دستور زبان، متون، واژه‌نامه. ترجمه سعید عریان. تهران: پژوهشکده زبان و گویش، سازمان میراث فرهنگی.
- مزدپور، کتابون (۱۳۶۹). شایست ناشایست (آوانویسی و ترجمه). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۷). دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی. تهران: سمت.
- نظامی عروضی سمرقندی (۱۳۳۳). چهارمقاله. به کوشش محمد معین. تهران: زوار.
- مدرس صادقی، جعفر (۱۳۹۲). زنده‌ی بیدار. مجله‌ی داستان. ش ۲۹.
- مرشد زاده، نفیسه (۱۳۹۲ الف). پیش از پاییز. مجله‌ی داستان. ش ۲۷.
- مرشد زاده، نفیسه (۱۳۹۲ ب). خداحافظی با کوچک دوست داشتنی. مجله‌ی داستان. ش ۳۰.
- مولایی، چنگیز (۱۳۸۷). راهنمای زبان فارسی باستان. تهران: مهرنامگ.
- منشی، نصرالله بن محمد بن عبدالحمید (۱۳۴۳). کلیله و دمنه. به کوشش مجتبی مینوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷ الف). دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی، فرایندهایی مستقل و موازی. زبان و زبان‌شناسی، ۱، ۸-۱۳.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷ ب). بررسی فرآیند دستوری‌شدگی در فارسی جدید. دستور (ویژه-نامه‌ی نامه‌ی فرهنگستان)، پیاپی ۴، صص ۳-۲۴.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹ الف). چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی. مجله‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ش ۲: صص ۱۴۹-۱۶۵.

- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹ ب). افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی. *ادب پژوهی، فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی*، سال چهارم، ش ۱۴: صص ۹۳-۱۱۰.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۰). دستوری‌شدگی افعال حرکتی در زبان فارسی. *مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی*. به کوشش دکتر قدسیه رضوانیان. تهران: خانه‌ی کتاب. ۶۵۴-۶۴۷.
- نغزگوی کهن، مهرداد و شادی داوری (۱۳۹۱ الف). شبه‌وند شدگی. *نشریه‌ی پژوهش‌های زبان-شناسی تطبیقی*. سال اول، شماره ۱، ۸۵-۶۵.
- نغزگوی کهن، مهرداد و شادی داوری (۱۳۹۱ ب). همکرد شدگی. *مجله‌ی دستور، ویژه‌نامه‌ی نام‌ی فرهنگستان*. شماره ۸، ۲۲۷-۲۴۴.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۲). تغییرات نقشی «ب» در فارسی نواز منظر دستوری‌شدگی. *مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی واژه‌بست‌ها در زبان‌های ایرانی*. به کوشش محمد راسخ مهند. انجمن زبان‌شناسی ایران. تهران: نویسه‌ی پارسی.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۸۹). *متون تاریخی به زبان فارسی*. تهران، سمت.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی (۱)*. تهران: سمت.
- هدایت، صادق (۱۳۳۱). *بوف کور*. تهران: امیرکبیر.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۴). *ترجمه قرآن نسخه مورخ ۵۵۶ هـ*. مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- ابوالفتوح رازی (۱۳۶۹). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن* (مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی). به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمدجواد ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

- Bhat, D.N.S.(1999). *The Prominence of Tense, Aspect and Mood*. John Benjamins, Amsterdam.
- Binnik, R. I. (1991). *Time and the Verb: A Guide to Tense and Aspect*. New York: Oxford University Press.
- Bolinger, Dwight (1980). *Wanna and the gradience of auxiliaries*. In G. Brettschneider & C. Lehman (eds.) 1980:292-99.
- Bybee, Joan L and Willaim Pagliuca (1987). *The evolution of future meaning*. In Ramat, Carruba, and Bernini. 1987: 109-22.
- Bybee, Joan L., William Pagliuca & Revere D. Perkins (1991). *Back to Future*. In Traugott and Heine. 1991,2:17-58.
- Bybee, Joan L., William Pagliuca & Revere D. Perkins (1994). *The Evolution of Grammar: tense, aspect and modality in the languages of the worl*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Comrie, B. (1976). *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Comrie, B. (1985). *Tense*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Davari, Shadi and Mehrdad Naghzhguy Kohan (2013a). Subjectification in Persian. ICIL5. Bamberg: Germany. <http://bamling-research.de/index.html>
- Davari, Shadi and Mehrdad Naghzhguy Kohan (2013b). Grammaticalization of Progressive Aspect in Persian. The workshop on the Grammaticalization of Tense, Aspect, Mood and Modality from a Functional Perspective. Netherland: Amsterdam. <http://aclc.uva.nl/conferences/tam-grammaticalization/tam-html>.
- Diewald, Gabriele and Ilse Wischer (2013). Markers of Futurity in Old High German and Old English: A Corpus-Based Study. In: *Comparative Studies in Early Germanic Languages*. 195-216.
- Geeraerts, Dirk (2006). "Introduction: A Rough Guide to Cognitive Linguistics." Pages 1-28 In *Cognitive Linguistics: Basic Readings*. Edited by Dirk Geeraerts. Cognitive Linguistics Research. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Haegeman, Liliane (1989). *Be going to and will: A pragmatic account*. *Journal of Linguistics* 25:291-317
- Harris, Alice C., and Lyle Campbell (1995). *Historical Syntax in Cross-Linguistic Perspective*. Cambridge Studies in Linguistics 74. Cambridge: Cambridge University Press.
- Haspelmath, Martin (1993). *A Grammar of Lezgian*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Heine, Bernd, Ulrike Claudi, & Friederike Hunnemyer (1991). *Grammaticalization: a conceptual framework*. Chicago: University of Chicago Press.
- Heine, Bernd (1993). *Auxiliaries: Cognitive forces & Grammaticalization*. Oxford: Oxford University Press.
- Heine, Bernd & Tania Kuteva (2002). *World Lexicon of Grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hopper, Paul (1991). On some properties of grammaticalization. In Traugott and Heine. 1991, 1:17-35.
- Hopper, Paul J., and Elisabeth C. Traugott (2008). *Grammaticalization. Second edition*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kuteva, Tania (1991). "The auxiliariation constraint and reference". Unpublished paper.
- Kuteva, Tania (2001). *Auxiliation*. New York: Oxford University Press.
- Koschemieder, E. (1996). *Les rapports temporels fondamentaux et leur expression linguistique*. Paris: Presses Universitaires du Septentrion (French, translation from German).
- Kövecses, Zoltán (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. 2d ed. Oxford: Oxford University Press.
- Mahmoodi-Bakhtiari, Behrooz (2002). *Tense in Persian*. Munchen: Lincom.
- Mc Arthur, R.P. (1974). Factuality and Modality in the future tense. *Noûs*, 8:283-288.
- Myhill, John (1992). *Typological discourse analysis: quantitative approaches to the study of linguistic function*. Oxford and Cambridge, MA: Blackwell.
- Narrog, Heiko (2009). *Modality in Japanese*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

- Rudzka-Ostyn, Brygida (1988). Semantic Extensions Into the Domain of Verbal Communication. Pages 507–53 in *Topics in Cognitive Linguistics*. Edited by Brygid RudzkaOstyn. Current Issues in Linguistic Theory 50. Amsterdam: Benjamins.
- Traugott, Elizabeth (2010). (Inter)subjectivity and (inter)subjectification: A reassessment. *Subjectification, Intersubjectification and grammaticalization*, Kristin Davidse, Lieve van delanotte, and Hubert Cuyckens(eds.), 29-74, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Traugott, Elizabeth & Trousdale, Graeme (2013). *Constructionalization and Constructional Changes*. Oxford: Oxford University Press.

